



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در بره گیری از ابریشم در صنعت نساجی

دوران تیموریان

در حدود قرن نهم هجری، مشاهده می شود که در منسوجات ایران به کار بردن لوتوس و توجه به موضوعات تزئینی بیشتر شده؛ به خصوص مرغابی در نقش پارچه ها که در بیشتر آثار صنعتی آن دوره دیده می شود.

خلاصه آنکه پارچه بافی در دوره تیموریان قدم بزرگی در راه رسیدن به تکامل برداشته و توجه خاصی در تکمیل موضوعات تزئینی و نقش و طرح پارچه شده و منسوجات این دوره، لطافت و زیبایی خاصی یافته و از حالت ابتدایی قبلی خارج شده اند.

عظمت تولیدات خیمه، خرگاه و تزئینات آنها را در دوره تیمور هنگام برپاداشتن بزم عروسی الغ بیگ باید مشاهده کرد.

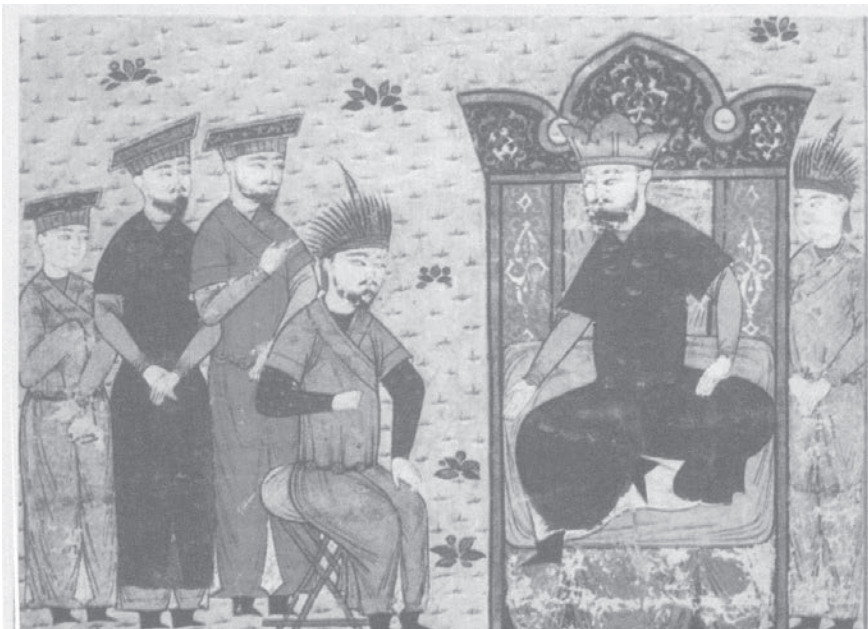
ابن عربشاه نوشته «... در این هنگام به کار زناشویی نواده خود الغ بیگ - پسر شاهرخ - پرداخت و او امروز (یعنی سال ۸۴۰) از طرف پدرش حاکم سمرقند است. تیمور مردم شهر را فرمود که به تزئین شهر بپردازند و به عمال خویش گفت که بیداد و ستم بر کس روا ندارند و باج و خراج بخشوده گردد... آزار کسان نجویند و شمشیر ستم نیندازند. تیمور بفرمود که پادشان، سلاطین و صاحبان افسر و دیهیم به سوی آن گرایند و هر یک را در مقام جایگاهی به فراخور حال مقرر داشت... و هم بفرمود که آنچه از اسباب تجمل و تمکن دارند نمودار کنند و خیمه و خرگاه به انواع

زیور و زینت بیاریند و جز آنان بزرگان و اعیان و سرکردگان و فرماندهان اقوام و قبایل را نیز جایگاهی مرتب جای داد.

پس هر کس هر چه داشت بنمود و مباحات کنان در برابر دیگر بینندگان جلوه گر ساخت و سر به سرافرازی برافراست و بدین گونه طومار گناهان خویش را که با جمع آن نفایس و نوادر و تحفه های آبی و خاکی سیاه کرده بودند، دیگر باره بگستردند. اندوخته هایی گرانبها بنمودند که در تاراجش آتش افروخته و جانها و دلها سوخته بودند. تحفه هایی عروس و دار بیاوردند که وصلش را جامها کشیده و جامه ها دریده

بودند. گوهرهای تابناکی بگستردند که روشنان طارم اخضر در برابرش ناچیز بود.

پس (تیمور) بفرمود تا سراپرده وی را در مرکز آن جایگاه برافراشتند و دیواری بر آن محیط نمودند که همه خیمه ها و خرگاه های آن را در برداشت و در دروازه های بزرگ که از آن به دالانی دراز می رسید و به همه خیمه ها و منزل های تو در تویی می گذشتند، می رسیدند، بر فراز آن دروازه، دو شاخ بلند و کلان نصب شده بود که به دیدن آن هر بیم و هراس دیگری از دل بیننده ناپدید می گردید و آن را «ذوالقرنین» خواندند.





در آن دیوار خیمه‌ها و پوش‌های فراوان بود و از آن جمله خیمه‌های سرپای زراندود بود و درون و برونش از پر و بال پرندگان آراسته و خیمه دیگری از پرنیان و به رنگ‌ها و نقش‌های بدیع مزین گشته، دیگری از سرتاپای از لؤلؤی رخسند که جز خدایتعالی هیچ‌کس قیمت یکدانه آن ندانستی و باز دیگری از انواع جواهر تابناک که بر صفحات زر نشانده شده بود و سقش از سیم خام که دیده از دیدنش فروماندی.

در میان نقش‌های بدیع و ایوان‌های زراندود و خیمه‌ها و بناهای شگرف بادبزن‌ها قرار داشت و چفت‌ها، قفل‌ها، کلیدها، تحفه‌ها و طرفه‌ها که روپوش‌های گرانبها بر آن گسترده بودند و از آن جمله «روپوش جوخانی» بود که از خزانه سلطان بایزید روده بود. به پهنای ده ذرع با نقش‌های بدیع از رستنی‌ها، اماکن، اشکال و تصاویر پرندگان، درندگان، صورت‌پیران، جوانان، زنان و کودکان و خط‌های زیبا و اعجوبه‌های شهرها و کوه‌ها به بهترین نقاشی و رنگ‌آمیزی چنان که پنداشتی پیکرهای جنبنده آنان با تو سخن می‌رانند و میوه‌های رسیده آن تو را به چیدن می‌خوانند. این روپوش یکی از نادرهای زمان بود که به توصیف در نیاید و شنونده چون بیننده درک زیبایی آن نتواند.

در برابر سرپرده تیمور به مسافت یک تاخت اسب خیمه مباشران و منشیان امیر را برافراشته بودند و آن مانند چتری بلند بر فراز چندین ستون استوار شده بود و فراشان بر بالای آن بوزینه‌وار آویخته چنان به نظر می‌رسید که با شیاطین در گفت و شنودند و بر فراز آن ستون‌ها می‌دوند و جست و خیز می‌کردند. مردم شهر آن چه را از زینت و اسباب تجمل آماده کرده بودند در برابر سرپرده امیر نهادند و هر دسته از پیشه‌وران و ارباب صنایع در صنعت و پیشه خود نهایت کوشش و هنر به کار برده بودند.

حریربافان از حریر، سواری جنگی ساخته و اسباب نبرد و سلاح او را از تیر و کمان و شمشیر و تمام سرتاپای پیکرش را حتی ناخن و مژگان آن را از پرنیان ساخته بودند.

باغ‌های زیبایی را بنیان نهاد و به بهانه غارت و ویرانی سایر بلاد، سمرقند را آبادان نمود. چنان که خود گفته است «به ضرب شمشیر تمام روی زمین را خراب کردم تا سمرقند را آبادان سازم.»

ابن عربشاه می‌نویسد: «تیمور از ارباب فضیلت و صنعت و هر کس که در فنی از فنون پارچه‌بافی، جامه‌دوزی، درودگری، سنگ‌تراشی، بیطاری، پزشکی، خیمه‌نقاشی، کماندوزی، بازسازی و امثال آن دستی داشت، گروهی گردآورده، با سپاهیان خود به سمرقند فرستاد.»

به هر حال در نتیجه آبادانی شهر سمرقند و اجتماع دانشمندان در این شهر و رعایت حال آنها از سوی تیمور، این شهر به محل تحقیق، تحصیل و مباحثه در علوم مختلف تبدیل شد طوری که در اندک مدتی به یکی از مراکز بزرگ مشرق زمین مبدل گشت و این مرکزیت علم تا پایان قرن نهم باقی و برقرار بود.

پارچه بافی و جامه در دوره مغول به حد اعلا رسید. همان‌گونه تا پایان دوره تیموری نیز چنین بوده و کارشناسان فن، نه تنها نتوانسته‌اند

کتان‌بافان، مناره‌های بلند و استوار با پیکری به لطافت پیکر حوریان و قامتی به ارتفاع قصور بلند ساخته بودند.

چنین مناره‌های را در آن بزم بهشت آئین برافراشتند... سایر صاحبان صنایع نیز از رنگ‌رزان، آهنگران، کفش‌دوزان، کمانگران، حقه‌بازان، تردستان و شعبده‌بازان هر گروه هنر خویش به منصف تماشا در آوردند...

تیمور، پادشاهان ممالک و فرمانروایان نواحی و بزرگان طوایف و سران لشکر و پیشوایان گزیدگان اقوام را فرا خواند و در محل برادر و فرزند خود بنشیند و خلعت‌های فاخر بپوشانید و بخشش و انعام کرده، آنان را در جانب راست مجلس جای داد. (ترجمه کتاب عجایب المقذور اخبار تیمور)

تیمور توجه ویژه‌ای به آبادی سمرقند داشت و تلاش زیادی نمود تا آن را شهری بی‌نظیر و بسیار آبادان نماید. به همین خاطر مهندسان و معماران کاردان را از تمام قلمرواش در سمرقند گرد آورده بود. به وسیله همین افراد، بناهای باشکوه، مدارس و مساجد زیادی ساخت و

عمده پوشش زنان دوران تیموری

هجه: قباى بسیار گشاد با آستین‌هایی به همان شکل و بلند که قسمت بالاتنه آن از شانه چپ به طور مورب به زیر بغل راست می‌رود و با بندی به زیر سینه بسته می‌شده است. تمام بدن از گردن تا نوک پا را در بر می‌گرفت و یا شاید نوعی روپوش، مانتو یا شنل سراسری که آستین قبا از شکاف آن دیده می‌شد.

ه قبا: یکی از اصلی‌ترین لباسهای زنان در این دوره است. قبا به دو شکل بوده است، یکی قباى بلند، آستین کوتاه که جلوی آن باز و گرداگرد یقه پوست دوخته می‌شده و گاهی بر روی شانه نیز زردوزی و قلاب‌دوزی می‌کردند. این قباها با آستین کوتاه چون کت بلند یا آخالق خودنمایی می‌کرد، گاه این نوع دارای آستین بلند نیز بوده است. دیگری قباى سه ربعی آستین کوتاه، جلو بسته و با شکافی در جلو دامن با یقه افقی که اغلب پوست‌دوزی می‌شد. این قباها گاهی جلو باز نیز بوده که با دکمه بسته می‌شده است و یقه آن سه گوش تا به وسط سینه می‌رسید.

هبرقع: پارچه‌ای است که چهره را از نقطه مبدأ بینی می‌پوشاند و از اطراف و روی پیشانی به سربند متصل می‌شود از یک قطعه پارچه به شکل چهره انسان تهیه و تاروی زانوها آویزان می‌شد. این پوشش برای هنگامی که زنان از خانه خارج می‌شدند، مورد استفاده قرار می‌گرفت و ابن بطوطه استفاده از آن را برای زنان در شیراز متذکر می‌شود.

هروسری یا لچک: در آن دوران، انواع روسری کوچک و بزرگ با نوار یا تاجی همراه بود. ۲۲ ملکه روسری بر سر دارد که تا پایین گردن را می‌پوشاند. نوار دور سرش یادگار و نشانه‌ای از پوششهای سر درعهد باستان است و آنچه روی سر به صورت مثلث رها شده است، تازگی دارد.

هچادر: در اواسط قرن ۹، زنان در بیرون خانه چادر سفید بر سر داشتند، اما در خانه بدون هیچگونه سر پوشی حرکت می‌کردند.

دارد، این رسم آنهاست که هنگام بیرون آمدن در آفتاب برای حفظ چهره خود این ماده را زمستان و تابستان به صورت می‌مالند، همه بانوان درباری این ماده را استعمال کرده بودند. خانم بزرگ بر چهره نقابی نازک و سفید داشت بر روی سرش چیزی شبیه «خود» قرار داشت که از پارچه سرخ تهیه شده بود و در کنار آن بر روی شانه‌هایش افتاده بود، قسمت پشت خود بلند و با مرواریدهای گرانبها آرایش شده بود، علاوه بر این گرداگرد آن با سنگ‌های گرانبها و لعل و بدخشان و فیروزه و غیره تزئین شده بود. گیسوانش باز و آشفته بود و هنگام پیش آمدن حرکت می‌کرد، رنگ گیسوان بسیار سیاه بود، زیرا این رنگ بسیار مورد توجه است و زنها گیسوان خود را سیاه می‌کنند. بر بالای سر خانم، مردی چتری گرفته بود که دسته آن به اندازه یک نیزه بود، این چتر از پرند سفید و به شکل گنبد و گرد همچون چادر بود.

به این ترتیب زن بزرگ شاه با عده کثیری ملازم به شاه‌نشین که نزدیک تیمور بود نشست و ۹ شاهزاده خانم از خاندان تیمور هریک در محل مخصوص خود قرار گرفتند، درحالی که هریک از آنها به نحوی جامه بر تن کرده و گوهرهای مختلف آویخته بودند.

در جای دیگر کلاویخو درباره زنان می‌نویسد: «زن‌های شهری معمولاً روی پوشیده‌اند و عجب آنکه چادر سفید داشته‌اند و نقاب سیاه! واقعا مثل ماه زیر میغ می‌رفته‌اند...»

تعداد قابل ملاحظه‌ای از پارچه‌های تولیدی ابریشیمی و ظریف‌باف دوره تیموری را کشف کنند و یا عکس آن را منتشر نمایند بلکه برخی از ایشان معتقدند به جز تعداد اندکی پارچه از آن زمان باقی نمانده است.

در دوره تیموریان، نقاشی‌ها از حالت اسلامی الهام گرفته و در پارچه‌بافی استفاده می‌شد. هر پرده به بیان یک حالت وحی اختصاص دارد. در تمام مراحل اجزا موضوع در جهت پرداخت موثر دقیق و ظرافت آن حالت تجسم و به کار رفته می‌شود. نشان دادن و پیاده نمودن تصاویر گل‌ها و درختان تنها زمینه نقاشی و حواشی پارچه را شامل نمی‌شود بلکه به بیان شیوایی و جذابیت آن می‌افزاید.

لباس در عهد تیموریان

کلاویخو در سفرنامه خود یکی از ضیافت‌های رسمی سمرقند که همسر بزرگ تیمور و خود او شرکت داشتند را شرح می‌دهد و لباس همسر تیمور را چنین توصیف می‌کند: «جامه این خانم از پرند سرخ زردوزی شده و بسیار گشاد بود و دامنی بلند داشت که به زمین می‌کشید، این جامه بی‌آستین بود، یقه پیراهن تا بالا بسته بود ... دامن او فوق العاده پهن و عریض بود؛ و دنباله آن را ۱۵ خانمی که ملازم او بودند می‌کشیدند، تا او بتواند راه رود، چهره خانم با سفید آب یا چیزی مانند آن آرایش شده بود و چنان می‌نمود که پنداری بر سیما نقابی سفید

